

امنیت فردی در نظام حقوقی قرآن

محمد بهرامی

امنیت، مصدر جعلی و صناعی است که از ریشه «امن» ساخته شده است. این واژه در فرهنگ های لغت به معنای ایمن شدن، در امان بودن، بیم نداشتن، رهایی از ترس و احساس ایمنی و... آمده است. فراهیدی از لغت شناسان بزرگ «امن» را به معنای ضد خوف می گیرد،^۱ ابن منظور و برخی دیگر معانی چندی برای این ریشه می آورند: الأمن ضد الخوف، الأمانة ضد الخيانة، الايمان ضد الكفر، الايمان بمعنی التصديق و ضده التکذیب.^۲

شیخ طوسی مفسر برجسته شیعه نیز امن را «سكون النفس الى الامر» می خواند و نقطه مقابل آن را خوف دانسته، خوف را «انزعاج النفس من الأمر» معرفی می کند.^۳

فعل ثلاثی مجرد از «امن» و متعدی آن به معنای ضد خوف به کار می رود و ثلاثی مزید آن در صورتی که با «باء» یا «لام» متعدی گردد به معنای تصدیق می آید.^۴

معانی امنیت نشان می دهد امنیت عینی، ذهنی و روانی در مفهوم امنیت نهفته است. احساس ایمنی از امنیت ذهنی و روانی حکایت دارد و بی بیمی و در امان بودن امنیت عینی را می گوید، بنابراین نمی توان امنیت را بدون نظر داشت این صورت ها تعریف کرد.

امنیت در اصطلاح امنیت شناسان با معنای لغوی آن در ارتباط است، به گونه ای که یکی از دو گفتمان امنیت بر اساس معنای لغوی امنیت شکل گرفته است. در این گفتمان، امنیت در امنیت فردی نبود تهدید نسبت به جان، مال، آبرو، دین و جز آن است، و در امنیت اجتماعی حالت آسودگی همگانی از تهدیدهایی است که از کردار غیرقانونی دولت یا دستگاهی فردی یا گروهی به وجود می آید،^۵ و در امنیت ملی آن است که کشورها هیچ گونه احساس خطر حمله نظامی، فشار سیاسی و اقتصادی نداشته باشند و بر گسترش و توسعه خویش توانا باشند.^۶

صاحب نظران مسائل امنیتی، امنیت را به فردی، اجتماعی، ملی و... تقسیم می کنند. از میان اقسام یاد شده، امنیت فردی بسیار پر اهمیت است و تأثیرگذاری آن بر گونه های دیگر امنیت بسیار زیاد است و بخشی از آیات قرآن به این شکل از امنیت نظر دارد.

بنابراین شایسته است این شکل از امنیت به بحث و بررسی گذاشته شود و قلمرو آن با توجه به آیات قرآن تبیین و تحلیل گردد.

امنیت؛ به عنوان یک نیاز

امنیت یکی از مهم ترین نیازهای طبیعی است. «مزلو» در بحث و بررسی درباره نیازهای انسان، نیاز به امنیت را یکی از مهم ترین نیازهای انسان معرفی می کند. او این نیاز را از نظر رتبه پس از نیازهای فیزیولوژی بدن قرار می دهد و نیازهای انسان را شامل نیازهای فیزیولوژی، نیازهای ایمنی، نیازهای اجتماعی، نیازهای اقدام و نیازهای خود شکوفایی می داند.^۷ تأمین درست و بهینه این نیازها زمینه ساز دست یابی به خود شکوفایی است.

بر اساس این نیاز، انسان از نخستین روزهای آفرینش خود در پی امنیت بود؛ به غارها پناه می برد، سلاح می ساخت، عبادت می کرد، با دیگران پیمان می بست و...

نبود امنیت در جامعه، شهروندان را گرفتار ترس و دلهره و نگرانی می سازد و ترس به عنوان یک بیماری خود خاستگاه بسیاری از بیماری های جسمی و روحی می گردد. امروزه بسیاری از بیماران کلینک های روان درمانی، رفتاردرمانی، روان کاوی، روان شناسی و... دچار ترس هستند «ترس در زمان ما واقعاً انسان را در سراسر جهان بیمار کرده، در آلمان غربی، اتریش، سوئیس و بسیاری از کشورهای صنعتی ترس به عنوان انگیزه بیماری در حال پیشرفت است» ۸.

امنیت در نگاه قرآن نیز یک نیاز اساسی، نعمت خداوند، بسیار ارزشمند و شرط اساسی توسعه معرفی شده است:

«رب اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق أهله من الثمرات من آمن» بقره/۱۲۶

افزون بر این کاربرد بسیار ماده «امن» و مشتقات آن ومعانی گوناگونی که این ماده در آیات قرآن به خود گرفته است نشان از اهمیت، ارزش امنیت و نیاز انسان به آن دارد. چه اینکه امنیت در تمام کاربردها و معانی «امن»، به گونه ای نهفته است.

برای نمونه ایمان به عنوان یک اصطلاح کلیدی و از مشتقات «امن» کارکردهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، روانی و... دارد، اما مهم ترین کارکرد ایمان همان امنیت بخشی به ایمان آوران است. بر اساس این کارکرد، مؤمنان از امنیت برخوردارند و در آرامش به سر می برند:

«هو الذی أنزل السکینه فی قلوب المؤمنین» فتح/۴

همچنین یکی از نامهای خداوند «مؤمن» است:

«لا إله إلا الله هو الملك القدوس السلام المؤمن» حشر/۲۳

علامه طباطبایی می نویسد:

«مؤمن کسی است که امنیت می دهد» ۹.

در نظامهای حقوقی نیز به این نیاز انسان بسیار توجه شده و امنیت به عنوان یکی از حقوق اساسی شناخته می شود. برای نمونه در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر می خوانیم:

«هرکس، حق زندگی آزادی و امنیت شخصی دارد».

در همین اعلامیه این حق این گونه تعریف شده است:

«هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد» ۱۰.

در اعلامیه معروف حقوق بشر و شهروند فرانسه مورخ ۱۷۸۹، امنیت یکی از چهار ارزش بزرگ بشری معرفی شده است و در ماده اول اعلامیه حقوق بشر، هدف جامعه سیاسی حفظ حقوق طبیعی و غیرقابل مرور زمان بشر است. این حقوق در نگاه این اعلامیه عبارتند از: حق آزادی، حق مالکیت، حق امنیت و حق مقاومت در برابر ستم ۱۱.

با نگاهی گذرا به آیات قرآن به خصوص آیاتی که در برگزیده «امن» یا مشتقات این واژه است، با دو نوع امنیت روبرو هستیم:

۱. امنیت اخروی

در برخی آیات که از امنیت اخروی حکایت می کند، ایمان مهم ترین نقش را دارد و ایمان آوران از امنیت کامل برخوردارند؛ برای نمونه در آیه زیر خداوند می فرماید: کدام یک از دو گروه بت پرستان و خداپرستان شایسته تر به ایمنی هستند؟

«فأى الفريقين أحقّ بالأمن إن كنتم تعلمون» انعام/۸۱

در سیاق پسینی این آیه، امنیت، پاداش اهل حق معرفی شده؛ پاداشی که به کمک آن می توان اهل حق را از اهل باطل تمییز داد:

«الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم أولئک لهم الأمن و هم مهتدون» انعام/۸۲

آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند!

آیات بسیار دیگری نیز نشان از امنیت اخروی دارد، برای نمونه:

الف. آنان که از برنامه هدایتی خداوند پیروی می کنند در امنیت هستند:

«فإما یأتینکم منی هدی فمن تبع هدی فلا خوف علیهم و لاهم یحزنون» بقره/۳۸

هرگاه هدایتی از سوی من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه بیمی بر آنهاست و نه غمگین شوند.

ب. کسانی که به خدا و قیامت ایمان دارند و اعمال شایسته انجام می دهند برخوردار از امنیتند:

«إنّ الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم

أجرهم عند ربّهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» بقره/۶۲

کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصارا و صابئان هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و اندوهی بر آنها نیست.

ج. نیکوکاران و تسلیم شدگان به خدا در امنیت به سر می برند:

«بلی من أسلم وجهه لله و هو محسن فله أجره عند ربّه و لا خوف علیهم و لاهم یحزنون»

بقره/۱۱۲

آری کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ و

[این گونه کسان] نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.

د. انفاق کنندگانی که منت نمی نهند امنیت دارند:

«الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله ثمّ لا یتابعون ما أنفقوا منّا و لا أذی لهم أجرهم عند ربهم و لا

خوف علیهم و لاهم یحزنون» بقره/۲۶۲

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است؛ و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

«الذین ینفقون أموالهم باللیل و النهار سرّاً و علانیةً فلهم أجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لاهم

یحزنون» بقره/۲۷۴

آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می شوند.

«إنّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات و أقاموا الصلوة و أتوا الزکاة لهم أجرهم عند ربهم و لا خوف

علیهم و لا هم یحزنون» بقره/۲۷۷

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و نماز را بر پاداشتند و زکات را پرداختند، پاداششان نزد پروردگارشان است؛ و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می شوند.

«فمن آمن و أصلح فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون» انعام/۴۸

آنها که ایمان آورند و اصلاح کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.

همه ایمان آوران، صالحان، نمازگزاران و زکات دهندگان، ناامنی ندارند:

«یا بنی آدم إنا یا تینکم رسل منکم یقضون علیکم آیاتی فمن اتقی و أصلح فلاخوف علیهم و لا هم

یحزنون» اعراف/۳۵

ای فرزندان آدم، اگر رسولانی از خود شما به سراغتان آیند که آیات مرا برای شما بازگو کنند، کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند و عمل صالح انجام دهند نه ترسی بر آنهاست و نه غمناک می شوند.

و. اولیاء خدا امنیت دارند:

«ألا إنّ أولیاء الله لاخوف علیهم و لا هم یحزنون» یونس/۶۲

آگاه باشید اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

و آیات زیر تمامی افراد یاد شده را در بهشت در ایمنی می خواند:

«ادخلوها بسلام آمین» حجر/۴۶

داخل این باغها شوید با سلامت و امنیت.

«إلا من آمن و عمل صالحاً فأولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا و هم فی الغرفات آمنون»

سبأ/۳۷

... به جز کسانی که ایمان آورند و عمل صالحی انجام دهند؛ که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده اند و آنها درون غرفه ها در امنیت خواهند بود.

«أفمن یلقى فی النار خیر أم من یأتی آمناً یوم القیامة» فصلت/۴۰

آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان در قیامت به عرصه محشر می آید.

۲. امنیت دنیوی

شکل دیگر امنیت در آیات امنیت دنیوی است؛ این امنیت در قرآن یک کالای عمومی معرفی شده

و یکی از اهداف مهم شکل گیری حکومت اسلامی و حاکمیت خداست:

«وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و

لیمکننّ لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی لایشركون بی شیئاً و

من کفر بعد ذلک فأولئك هم الفاسقون» نور/۵۵

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً

آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛

و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا برجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و

آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و

کسانی که از آن پس کافر شوند، آنها فاسقاند.

«و إذ قال ابراهيم ربّ اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق أهله من الثمرات من آمن منهم بالله و اليوم الآخر» بقره/۱۲۶

و هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را - آنها که به خدا و روزبازپسین، ایمان آورده اند - از ثمرات روزی ده.

این آیه به قرینه سیاق پیشینی «قال إني جاعلك للناس إماماً» (بقره/۱۲۴) تأمین امنیت، رفاه عمومی و فراهم ساختن زمینه های مناسب برای عبادت را از خواسته ها و تکالیف پیشوایان دینی قرار می دهد.

امام علی (ع) نیز با الهام از قرآن وظیفه اصلی امام و حاکم اسلامی را ایجاد امنیت و آرامش در تمام زمینه ها معرفی می کند. آن حضرت در پاسخ شعار خوارج (لاحکم إلاّ الله) می فرماید:

«كلمة حقّ يراد بها الباطل! نعم إنّه لا حكم لله، و لكن هؤلاء يقولون: لا إمرة إلاّ الله، و إنّه لا بد للناس من أمير برّ أو فاجر، يعمل في إمرة المؤمن، و يستمتع فيها الكافر، و يبلغ الله فيها الأجل، و يجمع به الفىء، و يقاتل به العدو، و تأمن بهم السبل، و يؤخذ به للضعيف من القوى، حتى يستريح برّ و يستراح من فاجر» ۱۲.

سخن حقی است که از آن باطل اراده می شود! آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می گویند: زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند. به وسیله حکومت بین المال جمع آوری می گردد، و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد، جاده ها امن و امان می گردد و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان می باشند.

در خطبه دیگری امام جنگهای خویش را در راستای تأمین امنیت و اصلاح امور می خواند و خود را از قدرت طلبی، ریاست خواهی و بهره گیری از مادیات مبرا می خواند:

«اللهم إنك تعلم إنّه لم يكن الذي كان منّا منافسةً في سلطان و لا التماس شيء من فضول الحطام، ولكن لنردّ المعالم من دينك، و نظهر الإصلاح في بلادك، فيأمن المظلومون من عبادك، و تقام المعطلّة من حدودك» ۱۳.

خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم؛ تا بندگان ستم دیده ات درامن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

در قرآن یکی از نشانه های حکومت جور و باطل، وجود ناامنی و ظلم و فساد و ناتوانی در تأمین امنیت است:

«و إذا تولّى سعى في الأرض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل و الله لا يحبّ الفساد» بقره/۲۰۵

هنگامی که حکومت می کنند، در پی فساد در زمین کوشش می کنند و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازند؛ خداوند فساد را دوست نمی دارد.

اینکه در قرآن امنیت یک کالای عمومی معرفی شده و در حوزه وظایف حکومت آمده است از آن جهت است که:

۱. تأمین امنیت از سوی خود افراد - هر چند بهترین گزینه است و امنیت را با نیازها برابر می سازد، ولی - هزینه های بسیار زیادی دارد و توان و قدرت فراوانی می طلبد که شهروندان این توان و امکانات را ندارند.

۲. وقتی افراد از ناامنی رنج می برند و برای فرار از هرج و مرج به زندگی اجتماعی تن می دهند و حقوق و آزادی های طبیعی خویش را به دولت وا می نهند، خود دولت را به عنوان متولی امنیت به رسمیت می شناسند و از میان بد و بدتر دولت را انتخاب می کنند.

چنان که قرآن امنیت را یک نیاز همگانی معرفی می کند که دولت تأمین گر آن است، در اعلامیه حقوق بشر نیز امنیت فردی یک کالای عمومی است: «حمایتی که جامعه به هر یک از افراد و اعضای خود برای حفظ جان، حقوق و دارایی آنها اعطا کرده است» و در ماده چهارم اعلامیه حقوق بشر سال هشتم انقلاب فرانسه، امنیت، حمایت و معاونت همه افراد جامعه برای تأمین حقوق هر یک از اعضا خود است.

بنابر این دولت چه حداقلی و چه حداکثری وظیفه تأمین امنیت را دارد. وقتی دولت تأمین امنیت را بر عهده می گیرد در برابر زندگی اجتماعی و مزایای آن از شهروندان خواسته هایی دارد که این خواسته ها تا وقتی در راستای تأمین امنیت قرار دارد با امنیت فردی ناسازگار نمی نماید و با مقوله نامه کار اجباری همخوان است. برای نمونه دولت می تواند خدمت نظام وظیفه را اجباری کند، از افراد در دفع آفات، آتش سوزی ها، سیل، زلزله و... یاری طلبد و متخلفان را بازخواست و توبیخ کند.

همان گونه که حکومت از شهروندان مطالبات و خواسته هایی دارد در برابر موظف به زدودن تهدیدات و تأمین امنیت فردی شهروندان است. مهم ترین تهدیدات نسبت به امنیت فردی عبارتند از:

- تهدیدات فیزیکی؛ مانند درد، صدمه و مرگ.

- تهدیدات اقتصادی؛ مانند تصرف، تخریب اموال و دسترسی نداشتن به کار و منابع.

- تهدیدات نسبت به حقوق؛ مانند زندانی شدن و از بین رفتن آزادی های عادی مدنی.

- تهدیدات نسبت به موقعیت یا وضعیت؛ مانند تنزل رتبه و تحقیر در نگاه عامه مردم.

در نتیجه امنیت فردی با نظر داشت تهدیدات، به امنیت جانی، اندیشه، بیان، مال، آبرو و... تقسیم می گردد.

بنابراین شایسته است نگاهی داشته باشیم به صورت های گوناگون امنیت فردی و اهمیت و راهکارهایی که قرآن برای تأمین این اشکال متفاوت از امنیت فردی فرا راه حکومت قرار داده است.

امنیت جانی

این شکل از امنیت در قرآن بسیار مورد توجه است؛ به گونه ای که گروه هایی از آیات، نشان دهنده اهمیت و ارزش این امنیت است:

۱. برخی از احکام جزایی قرآن با هدف ایجاد و تأمین امنیت جانی فرود آمده است؛ برای نمونه بعضی آیات از خودکشی و دیگرکشی و صدمه رساندن به دیگران منع می کند. این آیات برای دیگر

کشان و آنانی که دیگران را مصدوم می سازند مجازات سنگینی قرار می دهد و این مجازات ها را عامل مهم تأمین و احساس امنیت دیگران می خواند:

«و لا تقتلوا أنفسکم إنّ الله کان بکم رحیماً» نساء/ ۲۹

«و لا تعلقوا بأیدیکم الی التهلکة» بقره/ ۱۹۵

«و لا تقتلوا أولادکم خشیة إملاق نحن نرزقهم و إیاکم إنّ قتلهم کان خطأ کبیراً»

اسراء/ ۳۱

«و لا تقتلوا النفس الی حرّم الله إلاّ بالحق و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی

القتل إنّّه کان منصوراً» اسراء/ ۳۳

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الأنثی بالأنثی فمن

عفی له من أخیه شیء فاتباع بالمعروف و أداء الیه بإحسان ذلک تخفیف من ربکم و رحمۃ فمن اعتدی

بعد ذلک فله عذاب ألیم. و لکم فی القصاص حیاة یا أولى الألباب لعلکم تتقون» بقره/ ۱۷۸-۱۷۹

ای کسانی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده: آزاد در برابر

آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود چیزی به او

بخشیده شود (و قصاص او تبدیل به خونبها شود) باید از راه پسندیده پیروی کند. و قاتل نیز به

نیکی دیه را بپردازد؛ این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما! و کسی که بعد از آن،

تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت.

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید.

«و کتبنا علیهم فیها أنّ النفس بالنفس و العین بالعین و الأنف بالأنف و الأذن بالأذن و السنّ بالسنّ

و الجروح قصاص فمن تصدّق به فهو کفارة له و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الظالمون»

مائده/ ۴۵

و بر ایشان (بنی اسرائیل) در تورات مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل

چشم، و بینی در مقابل بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می باشد؛ و هر

زخمی قصاص دارد؛ و اگر کسی ببخشد کفاره گناهان او محسوب می شود و هر کس به احکامی که

خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.

۲. تعدادی از آیات قرآن با هدف تأمین امنیت و حفظ سلامت انسان فرود آمده است؛ مانند آیاتی

که خوردن مشروبات الکلی، خون، مردار، گوشت خوک و... را حرام اعلام می کند:

«إنّما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشیطان» مائده/ ۹۰

«إنّما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر» مائده/ ۹۱

«إنّما حرّم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما أهلّ لغير الله به» نحل/ ۱۱۵

۳. بعضی آیات در راستای تأمین سلامتی، نظافت را توصیه می کند.

«إنّ الله یحبّ التوابین و یحبّ المتطهرین» بقره/ ۲۲۲

«فیہ رجال یحبّون أن یتطهّروا و الله یحبّ المطهّرين» توبه/ ۱۰۸

«فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا تقربوهنّ حتی یتطهّرن» بقره/ ۲۲۲

۴. شماری از آیات، نشان از سقوط تکلیف با فرض رخداد ناامنی جانی دارد؛ برای نمونه وضو، غسل، روزه، حج، توجه به قبله، تصرف در مال دیگران، دوری از خوردن محرّماتی مانند گوشت خوک و مردار، و... برای کسی که در ناامنی است یا در وضعیت ناامنی قرار می گیرد، واجب نیست.

امنیت شناسان، امنیت جانی را بسیار در خور اهمیت می دانند و ناامنی جانی و احساس ناامنی گسترده را زمینه ساز آسیب پذیری های اجتماعی می خوانند. در قرآن نیز امنیت جانی بسیار پر اهمیت است و کشتن یک فرد مانند کشتن تمام انسانها معرفی شده است:

«من أجل ذلك كتبنا على بني إسرائيل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً» مائده/۳۲

هر چند امنیت جانی در قرآن بسیار پراهمیت نشان داده شده اما این امنیت مطلق نیست. امنیت جانی تا زمانی حق هر شهروندی است که آن شهروند امنیت دیگران را محترم شمارد و از دست اندازی و تجاوزگری به حقوق دیگران خودداری کند. آیات یاد شده و آیات بسیار دیگری نشان می دهد که مخدوش ساختن امنیت جانی، مالی و ناموسی دیگران امنیت جانی را از حق بودن بیرون می سازد.

امنیت عقیده

یکی دیگر از صورتهای امنیت فردی امنیت اندیشه است، که بر اساس آن، انسانها از جهت باورها در امنیت هستند و نمی توان ایشان را برای باورهایی که دارند تهدید کرد و در ناامنی قرارداد؛ چه اینکه باورها و اندیشه ها خاستگاه زندگی اجتماعی است و بیشترین نقش را در بروز رفتارهای فردی و اجتماعی دارد؛ به گونه ای که می توان هر کنشی را استوار بر باورها و اندیشه هایی خاص دانست؛ چنان که درصد قابل توجهی از واکنش ها نیز برخاسته، برگرفته و تحت تأثیر باورها است.

بر این اساس در اسلام باورها و عقاید، بسیار پرارزش و سودمندند و صاحبان عقیده در امنیت کامل قرار دارند و نمی توان ایشان را به پذیرش باوری جدید و به یک سو نهادن عقیده خود وادار ساخت. و آیات جهاد و قتال نیز درباره مخالفانی است که برای مسلمانان ناامنی ایجاد می کنند. قرآن تهدید و ارباب صاحبان عقیده را بر نمی تابد و با هر شکل تهدید مخالفت می کند؛ چه اینک:

یک. از انسان رهایی از تقلید به عنوان یک عامل درونی بر اکراه را می طلبد و تقلید کنندگان را نکوهش می کند:

«و إذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه آباءنا أو لو كان آباؤهم لا يعقلون شيئاً و لا يهتدون» بقره/۱۷۰

دو. انسان را به بهره گیری از عقل فرا می خواند و از ایشان تأمل و تدبّر در آفرینش و آفریدگار را خواستار است:

سه. عقیده را امری درونی و اختیاری و جبرناپذیر معرفی می کند:

«لا إكراه في الدين» بقره/۲۵۶

«قل يا أيها الناس قد جاءكم الحق من ربكم فمن اهتدى فإنما يهتدى لنفسه و من ضلّ فإنما يضلّ

عليها و ما أنا عليكم بوكيل» یونس/۱۰۸

بگو ای مردم حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده هر کس (در پرتو آن) هدایت یابد برای خود هدایت شده، و هر کس گمراه گردد به زیان خود گمراه می گردد و من مأمور (به اجبار) شما نیستم.

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا» انسان/۳

ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

«وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَم فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَّ مَن شَاءَ فَلْيُكْفِر» كهف/۲۹

بگو: این حق است از سوی پروردگارتان؛ هر که می خواهد ایمان بیاورد و این حقیقت را پذیرا گردد و هر که می خواهد کافر گردد.

چهار. ناسازگاری های عقیدتی و دینی را خواست خداوند می شناساند:

«و لو شاء رَبِّكَ لَأَمَنَ مِن فِى الْأَرْضِ كُلِّهْم جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

یونس/۹۹

و اگر پروردگار تو می خواست تمام کسانی که روی زمین هستند همگی (به اجبار) ایمان می آوردند، آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان آورند .

«و لو شاء لَهْدَاكُم أَجْمَعِينَ» انعام/۱۴۹

و اگر او بخواهد همه شما را (به اجبار) هدایت می کند.

«و لو شاء اللَّهُ لَجَمَعَهُم عَلَى الْهَدْيِ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» انعام/۳۵

اما اگر خدا بخواهد آنها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد (ولی هدایت اجباری چه سودی دارد) پس هرگز از جاهلان مباش.

«و لو شاء رَبِّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَّ لَإِيزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ»

و اگر پروردگارت می خواست همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد؛ ولی آنها همواره مختلفند.

پنج. وظیفه پیامبران را تنها تبلیغ، انذار و تبشیر را می شناسد و اجبار مردم بر پذیرش دین جدید را وظیفه ایشان نمی خواند:

«وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَّ الْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنِ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَّ إِنِ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ»

آل عمران/۲۰

و به آنها که اهل کتاب هستند (یهودی و نصارا) و بی سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق) تسلیم شوند، هدایت می یابند و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش زیرا) بر تو تنها ابلاغ (رسالت) است.

«فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فاعلموا أَنَّمَا عَلٰى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» مائده/۹۲

و اگر روی برگردانید (سزاوار مجازات خواهید بود و) بدانید بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار چیز دیگری نیست.

«و إِن كَذَّبُوا فَقُلْ لِيْ عَمَلِي وَّ لَكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيْئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَّ أَنَا بَرِيْءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ»

یونس/۴۱

و اگر تو را تکذیب کردند بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شماست، شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من از آنچه شما انجام می دهید بیزارم.

«ما علی الرسول الا البلاغ» مائده/۹۹

پیامبر وظیفه ای جز رساندن پیام الهی ندارد.

شش. مسلمانان را به سازش با مخالفان دعوت می کند، ایشان را از درگیری با کافران باز می دارد و مخالفان را به شرط عدم تعرض به مسلمانان و اعلام بی طرفی در امنیت می خواند:

«و إن جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله إنه هو السميع العليم» انفال/۶۱

و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح در آی، و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست.

«فإن اعتزلوكم فلم یقاتلوکم و ألقوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً»

نساء/۹۰

پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند برای شما راهی بر آنان قرار نداده است.

«ستجدون آخرین یریدون أن یأمینوکم و یأمینوا قومهم کلّ ما ردّوا إلى الفتنه أركسوا فیها فإن لم

یعتزلوكم و یلقوا إلیکم السلم و یکفوا أیدیهم فخذوهم و اقتلوهم حیث ثقتموهم و أولئکم جعلنا لکم

علیهم سلطاناً مبیناً» نساء/۹۱

بزودی جمعیت دیگری را می یابید که می خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند. لذا نزد شما ادعای ایمان می کنند، ولی) هر زمان آنان را به سوی فتنه (و بت پرستی) باز گردانند با سر در آن فرو می روند، اگر از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما نکشیدند آنها را هر جا یافتید اسیر کنید و (یا) به قتل برسانید آنها کسانی هستند که برای شما تسلط آشکاری نسبت به آنان قرار داده ایم.

«و إن أحد من المشرکین استجارک فأجره حتی یسمع کلام الله ثمّ أبلغه مأمنه ذلک بأنهم قوم

لا یعلمون» توبه/۶

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن

بیندیشد) سپس او را به جایگاه امنش برسان، چرا که آنها گروهی ناآگاهند!

چنان که بر اساس آیات قرآن، دینداران از امنیت برخوردارند و نباید ایشان را به زور وادار به پذیرش باوری جدید کرد. سیاستمداران، اقتصاددانان، جامعه شناسان و تمامی صاحبان اندیشه نیز به طریق اولی از امنیت برخوردارند و نمی توان بر ایشان عقیده ای را تحمیل کرد و یا آنها را از باورشان جدا ساخت؛ چه اینکه این عقیده، اعم از دینی، مذهبی، سیاسی و... امری اختیاری و قلبی است و به هیچ روی اجبار و اکراه نمی پذیرد.

چه بسیارند اندیشمندان و دانشمندانی که وقتی در فشار قرار می گیرند و امنیت خویش را در خطر می بینند از باورها و عقاید خود چشم می پوشند و تظاهر به پذیرش عقاید مخالف می کنند اما همین که در فضای دیگری قرار گرفتند و امنیت نسبی یافتند به باورهای پیشین خود باز می گردند. وقتی گالیله زیر فشارهای سخت کلیسا و دادگاه های تفتیش عقاید قرار گرفت برای رهایی از مجازات و تأمین امنیت خود توبه کرد، اما گفت: من توبه می کنم، ولی زمین از حرکت خود نمی ایستد.

امنیت بیان

در آیات قرآن بیان از الطاف الهی است:

«الرحمن. علم القرآن. خلق الإنسان. علمه البيان» الرحمن/۱-۴

قلم به عنوان وسیله ای برای بیان افکار و اندیشه ها به اندازه ای ارزش و اهمیت دارد که خداوند بدان سوگند می خورد:

«ن و القلم و ما یسطرون» قلم/۱

هرچند قلم و بیان در آیات، قرب و منزلت یافته و جایگاهی بس بلند داشته اما هر نوشتاری و گفتاری پسندیده نیست. سخنی شایسته است که ویژگی های زیر را در خود داشته باشد:

۱. حق باشد؛

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً» احزاب/۷۰

«ولاتقولوا علی الله إلا الحق» نساء/۱۷۱

۲. حسن خوانده شود؛

«ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن»

نحل/۱۲۵

«ولکن لاتواعدهن سراً إلا أن تقولوا قولاً معروفاً» بقره/۲۳۵

۳. نسبت دروغ به خدا نباشد؛

«قل إنما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم و البغی بغیر الحق و أن تشرکوا بالله ما

لم ینزل به سلطاناً و أن تقولوا علی الله ما لاتعلمون» اعراف/۳۳

«وقالوا لن تمسنا النار إلا آیاماً معدودة قل أتخذتم عندالله عهداً فلن یخلف الله عهدہ أم تقولون علی

الله ما لاتعلمون» بقره/۸۰

«ومن أظلم ممن افتری علی الله کذباً أو قال أوحی الی و لم یوح إلیه شیء و من قال سأنزل مثل

ما أنزل الله الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق و کنتم عن آیاته تستکبرون»

انعام/۹۳

هرچند بر اساس آیات یاد شده، بیان باید حق، عدل، حسن و... باشد، وگرنه ارزشی نخواهد داشت

و چه بسا مستوجب کیفر اخروی نیز خواهد بود؛ اما اگر گفتار و نوشته ای این ویژگیها را نداشت آیا

می توان گوینده و نویسنده آن را بازخواست کرده زیر فشار قرار داد و امنیت او را خدشه دار ساخت؟

آیات قرآن ما را به این حقیقت رهنمون می سازد که نظریه پردازان در امنیت کاملند و افراد و

گروه ها و حکومت ها حق تهدید، اعمال فشار و تحریم بر آنها را ندارند.

آیات قرآن نشان از آن دارد که خداوند نسبت به آفریده های خود بنده نوازی می کند و صاحبان

عقیده و آنان را که سخنانی ناشایست و شرک گونه و کفر مانند می گفتند کیفر نمی دهد و

بازخواست نمی کند. وقتی خداوند از آفرینش انسان خبر می دهد فرشتگان با خاطری آسوده و با

احساس امنیت کامل ابراز عقیده می کنند که انسان را فاسد و خونریز معرفی نموده و آفرینش خدا را

به پرسش می گیرند. آنها از طرح این عقیده هیچ هراسی به خود راه نمی دهند و خداوند نیز ایشان را

تهدید نمی کند، بلکه به زیباترین شکل به آنها پاسخ می گوید که:

«قال إنی أعلم ما لاتعلمون. و علم آدم الأسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة فقال أنبئونی بأسماء

هؤلاء إن کنتم صادقین. قالوا سبحانک لا علم لنا إلا ما علمتنا إنک أنت العلیم الحکیم» بقره/۳۰-۳۲

آنان که خدا را صاحب فرزند (کهف/۴)، فقیر (آل عمران/۱۸ و ۱۸۵)، ناتوان (مائده/۶۴) و قابل دیده شدن می خواندند (نساء/۱۵۳)، و گفتار و نوشتار خویش را به خدا نسبت می دادند (بقره/۸۰، آل عمران/۵۷ و ۱۶۹ و اعراف/۳۳) و تثلیث را باور داشته و تبلیغ می کردند (نساء/۱۷۱)، در امنیت کامل قرار داشتند و خداوند ایشان را عذاب دنیوی نکرده و نشانی از عذاب دنیوی این عده در قرآن دیده نمی شود، بلی کیفر ایشان در آخرت محفوظ خواهد بود.

اگر در برخی آیات نیز نشانه ای از عذاب پیشینیان دیده می شود، به نظر می رسد به دلیل ایجاد ناامنی برای پیامبران و پیروان ایشان بوده است، نه فقط بیان باورها و عقایدی که خوشایند پیامبران و پیروان ایشان نبوده است. دلیل درستی این برداشت، وجود آیاتی است که نشان می دهد عذاب امتهای پیشین به علت آزارها و شکنجه ها و قتل و غارتهایی است که انجام می دادند، نه صرف بیان عقیده و باور؛ برای نمونه، عذاب فرعونیان از آن جهت بود که فرعون و فرعونیان در پی نابودی بنی اسرائیل و کشتن موسی (ع) بودند (مؤمن/۲۹ و ۴۵، اعراف/۱۲۷) و بنی اسرائیل را اذیت و آزار می دادند (اعراف/۱۲۹ و ۱۴۱).

عذاب قوم صالح به آن جهت بود که آنها ناقه صالح را پی کردند با اینکه صالح از آنها خواسته بود که ناقه را آزار نرسانند تا خدا آنها را عذاب نکند (هود/۶۴)، اما ایشان با پی کردن ناقه عذاب وعده داده شده را خواستار شدند (اعراف/۷۷).

عذاب قوم شعیب نیز به دلیل تهدید و ستم ایشان و اخراج شعیب و پیروان وی از سوی ایشان بود (هود/۹۱-۹۲ و ۹۴، عنکبوت/۳۶ و اعراف/۸۸).

و عذاب قوم عاد، ثمود، قارون، هامان و فرعون نیز به جهت رفتارهای زشت و ناروای ایشان فرود آمد (عنکبوت/۳۶، ۳۴، ۳۸ و ۳۹، اعراف/۸۲).

همچنین عذاب گروهی از منافقان به جهت اقدام ایشان به ترور پیامبر بود (توبه/۷۴). خویشتن داری در برابر حرمت شکنان و نظریه پردازان مشرک و کافر، مخصوص خداوند نیست؛ بلکه پیامبران نیز در برابر سخنان ناشایست دیگران درباره خدا خویشتن داری کرده و چنان که خدا از ایشان خواسته است تنها انذار می کنند و برخورد با نظریه پردازان را توصیه نمی نمایند و خشونت طلبان را پاداش نمی دهند. برای نمونه وقتی گروهی خدا را صاحب فرزند می خوانند، خداوند از پیامبر تنها انذار ایشان را می طلبد و چیزی بیش از آن نمی خواهد:

«و ینذر الذین قالوا اتخذ الله ولداً» کهف/۴

عیسی (ع) نیز در برابر کسانی که تثلیث را تبلیغ می کردند، خویشتن داری می کرد و خود را تنها مراقب و گواه می دانست. آن حضرت عفو و گذشت مبلغان تثلیث را با وجود کافر بودن ایشان (ر ک: مائده/۱۷ و ۷۳) خواستار شد و عفو و بخشش آنها را نشانه قدرت و حکمت خدا می دانست؛ هر چند سلب امنیت مبلغان، تثلیث و فرورستان عذاب را به اعتبار رابطه مولا و عبد حق خدا می خواند: «إن تعدّهم فإنهم عبادک... أنت العزيز الحكيم»، اما با این حال روشن نیست که این عذاب تنها برای تبلیغ تثلیث باشد.

خویشتن داری پیامبران الهی تنها در برابر سخنان ناشایست نسبت به خدا نبود، بلکه آنها در برابر نسبتهای ناروا به خود و ابراز عقاید ناسازگار با آورده های خویش نیز از انذار فراتر نمی رفتند و گویندگان و نویسندگان را گرفتار ناامنی نمی ساختند و از تبعید، زندان، اعدام و... سخن نمی گفتند.

برای نمونه عیسی (ع) کسانی را که معجزات و دلایل روشن آن حضرت را سحر می خواندند اذیت و آزار نکرد و با آنها برخورد قهرآمیز و خشونت بار نکرد. (بقره/۱۱۰)

حضرت شعیب نیز در برابر قومش که وی را افسون شده و دروغگو معرفی می کردند خشونت نشان نداد و تنها به پند و اندرز بسنده نمود (شعراء/۱۸۵-۱۸۶). و موسی (ع) نیز که قومش او را ساحر و گمراه گر و دیوانه معرفی می کردند خویشتن داری کرد و آنها را تهدید نکرد و در ناامنی قرار نداد (قصص/۳۶ و ۴۸ و دخان/۱۴).

چنان که نوح(ع) در برابر مسخره کردن قومش به تهدید نپرداخت و تنها گفت: اگر ما را مسخره می کنید ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد (هود/۳۸)، و وقتی پیروان او را اراذل و ساده لوح خواندند نوح با مهربانی پاسخ گفت و تنها جمله تندی که به کاربرد این بود که شما را قومی جاهل می بینم(هود/۲۷-۲۹).

پیامبر اسلام نیز در برابر مخالفان و آنان که سخنان ناشایست و کفرآمیز و شرک آلود می گفتند خویشتن داری می کرد و خواستار ناامنی مخالفان نبود. وقتی پیامبرستیزان، قرآن را منکر شدند و آن را سخن او معرفی کردند (هود/۱۳ و ۲۵ و یونس/۳۸ و بقره/۲۳) و افسانه خواندند (انفال/۶۱) و خود را دنباله رو پیشینیان خویش دانستند (بقره/۱۷۰)، پیامبر ایشان را در ناامنی قرار نداد، بلکه آنها را به آوردن مانند قرآن فراخواند، خود را «أدُن خیر» معرفی کرد و... تا آنجا که وقتی گروهی گناه می نمایند و پیامبر را نافرمانی می کنند و عذاب خویشتن را خواستار می شوند خداوند بر آنان عذاب نمی فرستد بلکه می فرماید: جهنم برای ایشان کافی است (مجادله/۸).

سیره معصومین (ع) نیز که برگرفته از قرآن است نشان از درستی این برداشت دارد و امنیت نظریه پردازان را نتیجه می دهد. وقتی پیامبر در برابر کسانی قرار می گیرد که خود را ناسازگار با او نشان می دهند، بر خلاف او ابراز عقیده می کنند، افکار و باورهای خود را ترویج می دهند و در مناظره با مسلمانان شرکت می کنند خویشتن داری می نماید و اعدام، زندان، تبعید و شلاق آنان را خواستار نمی شود، بلکه در برابر خشونت طلبان امت خود موضع می گیرد و آنها را از برخورد تند با مخالفان بازمی دارد.

امام علی(ع) نیز در برابر مخالفان صبر و تأمل می کند و ایشان را تهدید و ارعاب نمی کند و از زندان تبعید اعدام و... سخن نمی گوید. سخنان ناشایست و دشنامهای خوارچ را می شنود و کوشش خوارچ در گسترش و ترویج مخالفت با خودش را می بیند، اما در برابر ایشان مدارا می کند و فرستادگان چندی در چند نوبت برای بازگرداندن خوارچ به نهروان می فرستد. اما وقتی خوارچ امنیت داخلی را خدشه دار و راه ها را ناامن می سازند و دوستان و فرستادگان امام را شهید می کنند و تسلیم جنایت کاران را نمی پذیرند، امام دیگر تحمل نمی کند و با سپاهی بزرگ به جنگ با آنان روانه می شود.

دیگر معصومین(ع) نیز در برابر ابراز عقیده مخالفان به تهدید و ارعاب نمی پردازند و آنها را تحمل می کنند و از مدارا و تسامح با ایشان سخن می گویند. امام صادق(ع) در برابر سخنان نادرست و ناشایست ابن ابی العوجاء درباره خدا، انکار قرآن، طعن قرآن، تحدی به آیات، انکار حج و طواف، ساخت حدیث و... تنها به پاسخ گویی می پرداخت و در برابر او شدت عمل و خشونت نشان نمی داد و در خور توجه آن که ابن ابی العوجاء نیز از امام جز این انتظار ندارد. وقتی یکی از اصحاب امام(ع) با

او به تندی برخورد می کند ابن ابی العوجاء از برخورد شایسته امام سخن می گوید و اینکه بعید می نماید آن فرد از درس آموختگان امام باشد. ۱۴

از آنچه تاکنون گذشت نتیجه می گیریم که در نگاه قرآن، تمامی نظریه پردازان در امنیتند و نمی توان ایشان را ارباب یا تهدید کرد. بنابراین اولاً: آیاتی که از عذاب سخن می گوید در قالب تفسیر موضوعی و با توجه به روح حاکم بر آیات قرآن و توجه به زمینه های تاریخی نزول و نظرداشت رویدادهای پیشین، ناظر به عذاب اخروی است و اگر در مواردی نشان از عذاب دنیوی در آیات دیده می شود گویا این عذاب به جهت رفتارهای زشت و امنیت ستیز است نه بیان عقاید و باورهای ناسازگار با ادیان.

ثانیاً: اگر فهم برخی آیات قرآن با امنیت بیان سازگار نماید باید چنین فهمی را نادرست خواند، زیرا:

۱. این فهم از مقدماتی شکل گرفته است که یقین آور نیست و ما را به فهم قطعی و یقینی رهنمون نمی سازد.

۲. این فهم در تجربه و آزمون نمره منفی گرفته، اما دیدگاه امنیت بیان، در عرصه آزمون و خطا نمره مثبت گرفته است.

۳. فهم ناسازگار با امنیت بیان، سیره را ناسازگار با خود می بیند، اما نظریه امنیت بیان، همخوان با سیره است و امضای معصوم را با خود دارد.

لزوم تأمین امنیت برای تمام نظریه پردازان دیندار و بی دین، به قیاس اولویت نشان از ایمنی نظریه پردازان حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... دارد، چه اینکه وقتی قرآن و سیره، نشان از امنیت نظریه پردازان مخالف دین اسلام دارد و از امنیت ایشان سخن می گوید و آنها را در صورت عناد نورزیدن با مسلمانان و شمشیر نکشیدن در امان معرفی می کند، بنابراین سیاستمداران، اقتصاددانان، جامعه شناسان و... نیز که سر ستیز با اسلام ندارند به طریق اولی باید از امنیت برخوردار باشند و به جرم بیان باور و اندیشه خویش گرفتار ناامنی نشوند.

البته این امنیت به میزان پابندی فرد به حقوق و حیثیت افراد دیگر اجتماع، حفظ نظم عمومی و امنیت ملی، سلامت اخلاق عمومی بستگی دارد. افزون بر این، حکومت نیز در شرایط اضطراری و خاص می تواند بر پایه مصالح مشخص شده و با رعایت موازین مقرر این امنیت را محدود سازد و هر سخنی را بر نتابد و نویسندگان و گویندگان را بازخواست کند. هر چند در بیشتر موارد حکومتها از این امتیاز و موارد خاص سوء استفاده می کنند و امنیت بیان را بسیار محدود می کنند.

امنیت آبرو

شخصیت، اعتبار و منزلت افراد از مهم ترین عوامل زندگی شرافت مندانه و رشد و بالندگی و پویایی زندگی اجتماعی است. بر این اساس حفظ آبرو و عرض افراد در اسلام بسیار پراهمیت است و برخی از آیات نشان از اهمیت این امنیت دارد؛ برای نمونه:

۱. آیاتی که مسلمانان را از تجسس در امور دیگران و ورود بدون اجازه به خانه ایشان باز می دارد:

«یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ اثمّ و لا تجسسوا»

«يا ايها الذين آمنوا لاتدخلوا بيوتاً غير بيوتكم حتى تستأنسوا» نور/۲۷
«فإن لم تجدوا فيها أحداً فلاتدخلوا حتى يؤذن لكم و إن قيل لكم ارجعوا فارجعوا هو أزكى لكم»
نور/۲۸

«و ليس البرّ بأن تأتوا البيوت من ظهورها و لكن البرّ من اتقى و أتوا البيوت من أبوابها»
بقره/۱۸۹

«و الله جعل لكم من بيوتكم سكناً» نحل/۸۰

فلسفه این احکام هر چند متعدد و گوناگون است، اما یکی از آنها حفظ پوششی است که افراد نسبت به آبرو و عرض خود دارند، تا از این جهت زمینه تهمت فراهم نشود و افراد هتک حرمت نشوند. اهمیت این امنیت، فقها را بر آن داشته تا اذن دخول خواستن را حتی نسبت به خانه ای که مالک در خانه نیست لازم دانند؛ تا آنجا که می گویند: اگر شخصی بدون اجازه وارد خانه شود و توسط صاحب خانه کور گردد حق قصاص و دیه نخواهد داشت.

۲. آیاتی از قرآن که در شمار احکام جزایی اسلام قرار دارند. برای نمونه:

«والذين يرمون المحصنات ثم لم يأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة» نور/۴

«الزانية و الزانى فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة» نور/۲

۳. آیاتی که از غیبت، استهزاء، عیب جویی، طعن و به کار بردن القاب زشت و ناپسند برای دیگران نهی می کند:

«ولا يغتب بعضكم بعضاً أیحبّ أحدکم أن یأکل لحم أخیه ميتاً فكرهتموه» حجرات/۱۲

و کسی از شما کسی دیگر را غیبت نکند، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد.

«يا ايها الذين آمنوا لايسخر قوم من قوم عسى أن يكونوا خيراً منهم و لانساء من نساء عسى أن یکنّ خيراً منهنّ و لاتلمزوا أنفسکم و لاتنازروا بالألقاب» حجرات/۱۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینان بهتر باشند؛ و نه زنی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید.

«الذين يلمزون المطّوعين من المؤمنین فی الصدقات و الذين لا یجدون إلاّ جهدهم فیسخرن منهم

سخر الله منهم و لهم عذاب ألیم» توبه/۷۹

آنها که از مؤمنان فرمان پذیر، در صدقاتشان عیب جویی می کنند، و کسانی را که (برای انفاق در راه خدا) جز به مقدار (ناچیز) توانایی خود دسترسی ندارند، مسخره می نمایند، خدا آنها را مسخره می کند؛ (و کیفر استهزاکنندگان را به آنها می دهد) و برای آنها عذاب دردناکی است!

این مجموعه از آیات نشان می دهد مسلمانان باید به امنیت آبرو و عرض دیگران توجه داشته باشند و این امنیت ایشان را خدشه دار نسازند.

امنیت مالی

در آیات قرآن، مال، زینت زندگی دنیا است

«المال و البنون زینة الحیوة الدنیا» کهف/۴۶

همچنین کمک خداوند به انسان، وسیله آزمایش اوست:

«أیحسبون أنّما نمدّهم به من مال و بنین نسارع لهم فی الخیرات بل لایشعرون» (مؤمنون/۵۵-۵۶ و

بقره/۱۵۵ و آل عمران/۱۹۶)

نیز انسان مالک و مالکیت او اعتباری است. این مالکیت انسان را نسبت به اموال خود صاحب حق می کند؛ به گونه ای که فرد می تواند نسبت به اموال و ثروت خود تصمیم بگیرد و هرگونه تصرفی را در مال خود انجام دهد، مال خود را انفاق کند (بقره/۲۶۱ و ۲۶۵) یا به گونه ای ناشایست از اموالش بهره برد (انفال/۳۶) - البته این امنیت مالی در صورتی است که تصرف مالک در ملک خود دیگران را در ناامنی قرار ندهد - و در برابر، دیگران حق بازداشتن، محدود ساختن و ایجاد ناامنی برای وی را ندارند.

مجموعه آیاتی که نشان از اهمیت و ارزش بسیار امنیت مالی در اسلام دارد عبارت است از:

۱. آیاتی که در شمار احکام جزایی اسلام قرار می گیرد؛ مانند آیاتی که بیانگر حدّ سرقت است:

«والسارق و السارقة فاقطعوا أیدیهما جزاء بما کسبا» مائده/۳۸

۲. آیاتی که ادای امانت به صاحب آن را توصیه کرده خیانت در امانت را نکوهش می کند:

«فإن آمن بعضکم بعضاً فلیؤدّ الذی أوّتمن أمانته» بقره/۲۸۳

«إنّ الله یأمرکم أن تؤدّوا الأمانات إلی أهلها» نساء/۵۸

«لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا أماناتکم» انفال/۲۷

«و الذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون» مؤمنون/۸

این آیات نشان دهنده امنیت مالی است، به خصوص با توجه به اینکه امانت از ریشه «امن» است و امانت گذار با سپردن مال خود به دیگران در پی دست یابی به امنیت مالی است.

۳. آیاتی که از تصرف باطل در مال دیگران منع می کند:

«لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل» بقره/۱۸۸ و نساء/۲۹

۱. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۳۸۸/۸.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ۲۱/۱۳.

۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی التفسیر القرآن، ۴۷۸/۴ و ۴۹/۸.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ۲۱/۱۳.

۵. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، ۳۹.

۶. فصلنامه سیاست دفاعی، سال اول، شماره دوم، صفحه ۵۵.

۷. مزلو، ابراهام، انگیزش و شخصیت، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۷۴.

۸. یونکر، هلموت، روان شناسی ترس، ترجمه طوبا کیان بخت و جمشید مهرپویا، تهران، انتشارات

منفرد، ۱۳۷۰، ۸.

۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۲۲۲/۱۹.

۱۰. طباطبایی، منوچهر، آزادی های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ۲۷۲.
۱۱. همان، ۶۳.
۱۲. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۹۱/۱.
۱۳. همان، ۱۳/۲.
۱۴. سید مرتضی، الأمالی، ۸۸؛ لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ۹۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، الاحتجاج، ۷۵/۲؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۲۵۵/۵۰.

